

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (واقعه 77) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (واقعه 78) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه 79).

بررسی نکات باقی مانده از آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳ سوره بقره

خداوند توفیق داد تا روزهای چهارشنبه ساعتی را در خدمت قرآن باشیم. گفتگوی ما در جلسات پیشین پیرامون آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳ سوره مبارکه بقره بود. پیش از ورود به آیه ۱۱۴، برخی نکات باقی مانده را مطرح می کنیم. همچنین طبق روال جلسه، در ابتدا به هرگونه اشکال و نکته ای پاسخ داده خواهد شد.

تذکر در خصوص ضبط و نگارش آیات

اشکال: یکی از محققان نکته ای در خصوص قرائت آیه سوره یونس مطرح کردند. ایشان اشاره کردند که در هنگام قرائت آیه در جلسه پیشین، عبارت آیه 68 یونس، «إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِذَلِكَ» خوانده شده است، در حالی که آیه صحیح «إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا» است.

پاسخ: این تذکر درستی است. حق با ایشان است و آیه به درستی «إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا» (یونس 68) است. بنده تعجب می کنم که چگونه این اشتباه در صوت رخ داده است، زیرا زبانم معمولاً به قرائت غلط آیه نمی رود و تقریباً با جابجایی کوچک ترین حرفی در آیه، متوجه خطا می شوم. به هر حال ممکن است در تب و تاب بحث، آیه به این شکل تلفظ شده باشد. به هر صورت بر صحت قرائت و ثبت درس تاکید می شود. سعی کنید از روی مصحف قرآن آیات را ثبت کنید، نه بر اساس حافظه. تذکر دیگری در خصوص تقریر درس داده اند. در تقریرات درس قبل، آیه دیگری را به این شکل ثبت کرده بود: «مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ». ایشان فرمودند که کلمه سلطان در این آیه صحیح نیست.

پاسخ: بله، آیه سوره زخرف که به آن استناد شده بود، «مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (زخرف 20) است. البته از نظر معنایی، سلطان به معنای برهان است و برهان هم انسان را به علم می رساند، اما به هر صورت، آیه را باید به درستی و همان گونه که در قرآن آمده است، ثبت کرد. ما کنترل اجمالی نسبت به تقریر دروس داریم، لذا به مقرر محترم تذکر می دهیم که آیات را از خود قرآن بیاورند.

بررسی نسبت عمل صالح و محبت اهل بیت (علیهم السلام)

نکته دیگری که از بحث جلسه قبل باقی مانده، مربوط به روایاتی است که مطرح می کنند ائمه (علیهم السلام) برزخ شیعیان را به عهده نمی گیرند و دستگیری اصلی ایشان در قیامت خواهد بود. این مطلب سبب شد برخی فکر کنند ائمه (علیهم السلام) کاری با برزخ ما ندارند. بدین جهت این گونه سؤال شد که طبق برنامه "زندگی پس از زندگی" آثاری از محبت اهل بیت در برزخ مشاهده می شود، پس معنای آن روایات که تعهد برزخ را رد می کنند، چیست؟

پاسخ: اصلاً نیازی به استناد به این برنامه نیست؛ ما روایات متعددی داریم که در برزخ، اعمال انسان (مانند نماز و روزه و صدقه) در قالب هایی مجسم می شوند و به کمک او می آیند، اما یکی از آن اعمال که بر سایر اعمال برتری دارد و به کمک او می

آید، ولایت و محبت اهل بیت است. این نشان می‌دهد که محبت، اثر دارد. اما بحثی که در جلسه گذشته مطرح شد، این است که آیا این محبت تضمین مطلق برای عبور ازبرزخ و قیامت است؟ و آیابرزخ انسان از سر تا ذیل تحت کنترل و ضمانت ائمه (علیهم السلام) است؟ به این صورت که عذاب را به طور کامل از شیعیان بردارند! آیا چنین چیزی داریم؟ روایتی که تعهدبرزخ را نفی می‌کند، ناظر به همین تضمین مطلق است. این روایات می‌خواهند با خودبه‌پنداری و تأمین خاطر بی‌اساس مبارزه کنند. در هر صورت مرجع ما قرآن است.

تأکید قرآن بر عمل صالح به عنوان مرجع علی‌الاطلاق

مرجع علی‌الاطلاق ما باید قرآن باشد. قرآن در بیش از سیصد مورد بر «آمَنُوا و عملوا الصالحات» تأکید کرده است. اگر صرف محبت (بدون عمل صالح) تأمین‌کننده مطلق باشد، این به مثابه به‌پنداری یهود و نصارا است که گمان می‌کردند با انتساب به دین حق، از عذاب ایمن هستند. ما باید در احکام دین و شریعت، خداوند را عادل بدانیم و نپذیریم که صرف یک ادعا (محبت) جایگزین بیش از سیصد بار امر الهی به عمل صالح شود.

نمونه‌ای دیگر، برداشت غلط از عدالت: برخی به دلیل مسائلی چون نابرابری در ارث (سهم کمتر زن)، عدالت تشریعی را زیر سؤال می‌برند. می‌گویند خداوند در تکوین عادل است، نه در تشریع! زیرا تصور می‌کنند وقتی سهم ارث زن نصف مرد است، عدالت الهی در تشریع زیر سؤال می‌رود! این افراد مفهوم عدالت را با تساوی اشتباه می‌گیرند. عدالت لزوماً به معنای مساوات نیست. علاوه بر این، ارث حق ازلی نیست که از کسی سلب شده باشد، بلکه ارث یک حق الهی است. شارع برای افراد خاص این حق را قرار کرده است. این حق در چارچوب نظام حلقوی مسئولیت‌ها، به صورت کاملاً عادلانه تخصیص یافته است.

حدیث فصل الخطاب امام رضا (ع)

برای ختم این بحث، به حدیثی نفیس از امام رضا (علیه السلام) استناد می‌کنیم که به وضوح بر لزوم همراهی ایمان و عمل تأکید دارد: «لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ إِتْكَالاً عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ إِتْكَالاً عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ».

از طرفی عمل صالح و کوشش در عبادت را به اتکای محبت آل محمد (ص) رها نکنید. از طرفی دیگر محبت و تسلیم در برابر اوامر اهل بیت را به اتکای عبادت صرف رها نکنید. این به این معناست که عمل صالح باید از کانال ولایت و تسلیم در برابر اوامر ائمه باشد. هیچ یک از این دو (ایمان/محبت و عمل صالح) بدون دیگری مقبول نخواهد بود. نه عمل‌گرایی فارغ از اهل بیت و نه محبت‌گرایی فارغ از عمل. هیچ یک صحیح نیست.

این حدیث دقیقاً عصاره بیش از سیصد آیه قرآن است و تأکید می‌کند که نجات و رستگاری در گرو این مجموعه است.

نقل شده است که عده‌ای بعد از حادثه کربلا، رفتند نزد یک عارف زاهد. وقتی خبر شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) را به او دادند، گفت: «وای بر امتی که پس پیامبرشان را کشتند». بعد از این جمله اش پشیمان شد؛ زیرا یک لحظه از ذکر غافل شد! این چه نوع عمل‌گرایی است؟ آیا این شخص آیه «...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... ﴿الشوری، 23﴾» را نخوانده بود؟

اشکال حضار: کسی شکی ندارد که ایمان و عمل صالح موجب رستگاری است. بحث این است که آیا طبق روایات، ایمان بدون عمل هم کافی است یا نه؟ روایت نمی‌فرماید کسی که یکی از این دو را بیاورد به جهنم می‌رود، بلکه می‌فرماید قبول نمی‌شود. "لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ" به لا یصح نیست.

پاسخ: این رفتار با وجود مجموعه‌ای از ادله، رفتاری بسیط است. بحث درباره تأمین خاطر است، نه جهنم رفتن. ما حتی هر کافری را قسم نمی‌خوریم که جهنم می‌رود. بحث درباره خود به‌پنداری و تأمین خاطر است. این روایت می‌خواهد تأمین خاطر را نفی کند. آیات هم می‌فرمایند که راه نجات این مجموعه است. آیات در مقام حصر مسیر نجاست است. اگر ایمان بخواهد کافی باشد، پس این مقدار تأکید بر این مجموعه می‌شود. نکته دیگر اینکه لَا يُقْبَلُ در این روایت به معنای نتیجه ندادن و عدم پذیرش در مسیر رستگاری است. بحث را به صحت و عدم صحت فقهی تنزل ندهید به این صورت که صرفاً ثواب ندارد، ولی عمل، صحیحاً انجام شده است!

به هر صورت این بحث خیلی بحث حساسی بود. از دل این آیات 111-113 مقاله و پایان نامه استخراج می‌شود.

پس از بررسی نکات باقی‌مانده، وارد آیه ۱۱۴ سوره مبارکه بقره می‌شویم. این آیه، پیامی مستقل و مهم دارد و به صورت مجزا مورد بحث قرار می‌گیرد. ما در این مباحث پیام گرا هستیم و این آیه پیام مستقلی دارد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيًا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿البقرة، ۱۱۴﴾

تلاش ما در این مباحث پرداختن به مسائلی است که معمولاً توجه نشده است. بحث ادبی معمولاً از آن بحث شده است. این آیه بسیار مهم است. درباره مسائلی همچون توریست و گردشگری هم نکاتی دارد. پس طبیعتاً مباحث اجتماعی در آن وجود دارد.

ترجمه و شرح اجمالی

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ: و چه کسانی ستمکارتر از کسانی می باشند که از بردن نام خدا در مساجد خدا جلوگیری کردند، و در خرابی آنها کوشیدند؟ برخی بانی مسجد می شود، برخی مروّج آن هستند و برخی مانع آن!

سپس می فرماید: أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ: یعنی مانع بردن نام خداوند در آن می شوند. مراد از مسجد در این آیه یا مطلق مساجد است یا مسجد خاصی همچون مسجد الحرام، یا مسجد الاقصی (چراکه در روایات آمده است این آیه مربوط به زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است). در تفسیر جوامع الجامع، مطلق مساجد معنا شده است و به نظر ما هم همینطور است.

وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا: نه تنها مانع می شوند، بلکه سعی در تخریب مسجد می کنند. اگر مسئول باشند با کردارشان، اگر روحانیون باشند با رفتارشان، هر کس در حد خودش. پس تخریب حتماً ساختمانی نیست. گاهی تخریب جمعیت است. برخی کاری می کنند که کسی به مسجد نرود.

أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ: آنان را شایسته نیست که در آن [مراکز عبادت] درآیند، جز در حال ترس [از عدالت و انتقام خدا]. نباید با خیال راحت بتوانند وارد مسجد شوند. گفته می شود که بعد از فتح مکه، نبی مکرم اسلام دستور دادند که مشرکین حق ورود به مسجد الحرام را ندارند. به این ترتیب به سادگی وارد مسجد نمی شدند، زیرا احتمال می دادند مسلمانان به ایشان هجوم ببرد.

وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ: برای آنان در دنیا خواری و زبونی است و در آخرت عذابی بزرگ است. اکنون به بیان نکات آیه می پردازیم:

نکته اول: ترکیب نحوی أَنْ يُذْكَرَ (رد نظریه طبرسی)

معمولاً با این که علاقه‌مندیم اما به تجزیه و ترکیب آیات نمی پرداختیم. با این حال یک اشتباهی از مرحوم طبرسی نقل شده است که ناچار به بحث ادبی هستیم. مرحوم طبرسی در جوامع الجامع، أَنْ يُذْكَرَ را مفعول دوم فعل مَنَعَ در نظر گرفته است. مفعول اولش هم مساجد است. سپس مثال می زند به «مَنْعْتُ زَيْدًا حَقًّا». همچنین احتمال داده که مفعول له باشد. یعنی: كَرَاهَةً أَنْ يُذْكَرَ. بر سر مفعول له گاهی «کراهه» ذکر می شود. مرحوم طبرسی اگرچه ادیب است، ولی عرب نیست. ایشان بعد از دو دور تفسیر نوشتن، این کتاب را نوشته است.

اشکال: اگر دقت کنید، بین تعبیر آیه با مثال ایشان فرق وجود دارد. در مثال ایشان در "مَنْعَ" معنای محروم کردن تضمین شده است. وقتی تضمین شد، دو مفعولی شده است. در آیه محل بحث، مَنْعَ به معنای جلوگیری است. لذا أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ نقش بدل از مَسَاجِدِ اللَّهِ را دارد و توضیح می‌دهد که منع از مساجد، همان منع از ذکر خدا در آن است. پس اینجا مفعول به نیست، بدل است.

التابع المقصود بالحکم بلا *** واسطة هو المسمی بدلا

مقصد اصلی در بیان، همان ذکر خداست. بنابراین، رأی صحیح این است که أَنْ يُذْكَرَ بدل از مفعول به است، نه مفعول دوم.

نکته دوم: معنای «مَنْ أَظْلَمُ» و مشکل افعّل تفضیل

نکته بعدی حول یک مشکل است. در قرآن، مَنْ أَظْلَمُ (ستمکارترین مردم) در آیات متعدد و برای گروه‌های مختلفی به کار رفته است.

- در آیه مورد بحث (بقره 114): برای «مانع‌شونده از ذکر خدا در مساجد و کسی که در ویرانی آن می‌کوشد» بکار رفته است.
- در سوره انعام آیه 21: برای «مفتی بر خدا و تکذیب‌کننده آیات او» استعمال شده است.
- در سوره بقره آیه 140: بر «کتمان‌کننده شهادت و آیات الهی (مانند یهود که بشارت پیامبر (ص) را کتمان کردند)» اطلاق شده است.

حال مسئله این است که افعَل تفضیل بر حصر دلالت دارد و تعدد مصادیق اُظْلَمُ با حصر تناقض دارد. پس بالاخره مراد از "اُظْلَمُ" چیست؟

یکی از مفسرین مطلبی گفته است که چندان روشن نیست. فرموده است که اگر مضمون این آیات سلبی لحاظ شود، مسئله حل می‌شود. یعنی کسی ظالم تر از مانع و مخرب مسجد نیست. کسی از مفتی ظالم تر نیست. کسی از کتمان کننده آیات و شهادت ظالم تر نیست. نه این که اینها ظالم ترین باشند. دیگران ظلمشان از اینها کمتر است. چنین توجیهی مطرح کرده اند؛ اما محصلی ندارد.

به نظر می‌رسد که راه حل در تفضیل نسبی است؛ یعنی خداوند می‌خواهد سبک شمردن این کار را رد کند. می‌خواهد ابهت گناه را بیان کند. در حوزه این عمل خاص، یا در مقایسه با سایر اعمالی که ممکن است انسان انجام دهد، این عمل خیلی گناه بزرگی است. بدین ترتیب، منافاتی با وجود اُظْلَمُ‌های دیگری در زمینه‌های دیگر ندارد و در نتیجه، تعارضی بین آیات باقی نمی‌ماند. مانند این که بگوییم: «بدتر از طلبه ای که دروغ می‌گوید کیست؟». یک جای دیگر بگوییم: «بدتر از طلبه ای که نمازش قضا می‌شود وجود ندارد». این تعابیر عرفی است. عرفاً وقتی می‌خواهیم بزرگی گناه را برسانیم اینگونه تعبیر می‌کنیم. توجه: ما اَفْعَل را وصفی نمی‌دانیم. افعَل وصفی مثل «احمر، اسود، ابیض» است. ما افعَل در این آیه را افعَل تفضیل می‌دانیم. پس یک افعَل تفضیل علی الاطلاق داریم ، و یک افعَل تفضیل وصفی.

الحمد لله رب العالمین